

قفقاز جنوبی؛ دلسرد از اتحادیه اروپا و

ناامید از فدراسیون روسیه

علیرضا ثمودی پبله‌رود^۱

عابد نوروزی زرمهری^۲

منطقه قفقاز جنوبی یکی از منطقه‌های پرچالش به لحاظ امنیتی در جهان محسوب می‌شود و با وجود گذشت دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه هنوز به همگرایی اقتصادی و سیاسی دست پیدا نکرده است. در این منطقه نوعی رقابت و همکاری میان این سه کشور و همچنین میان آنها با بازیگران خارجی وجود دارد. جمهوری آذربایجان، گرجستان و ارمنستان سه کشور این منطقه مسیرهای متفاوت و بعضاً متضادی را در پیش گرفته و در ائتلاف‌ها، پیمان‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های متفاوتی مشارکت کرده‌اند. در این میان، اتحادیه اروپا و روسیه دو کنشگر مهم و اثرگذار در قفقاز جنوبی محسوب می‌شوند. اتحادیه اروپا با تدوین سیاست همسایگی اروپایی و شراکت شرقی تلاش کرده است تا نقش پررنگ‌تری را در این منطقه ایفا کند. وقوع جنگ میان روسیه و گرجستان در سال ۲۰۰۸ و مداخله اتحادیه اروپا به ویژه فرانسه موجب افزایش نقش آفرینی و توجه بیشتر بروکسل به این منطقه شد. روسیه نیز که این منطقه را بخشی از حوزه نزدیک خود می‌داند، با تدوین سازوکارهایی همچون اتحادیه اقتصادی اوراسیا درصدد مقابله با نفوذ اتحادیه اروپا و ناتو در این منطقه برآمده است.

در این مقاله تلاش شده است تا عوامل موثر بر بروز تنش و اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی مورد بررسی قرار بگیرد. در پاسخ به پرسش فوق این فرضیه مطرح می‌شود، تلاش برای تحکیم موقعیت تجاری، تفاوت در پندار از موضوع امنیت، تامین امنیت انرژی و تلاش برای تثبیت حوزه نفوذ موجب بروز اختلاف میان مسکو و بروکسل شده است. همچنین روش تحقیق استفاده شده در این مقاله روش توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، قفقاز جنوبی، روسیه، انرژی، امنیت، شراکت شرقی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا.

Email:alirezasamoudi@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول، استادیار دانشگاه مفید قم، قم، ایران.

^۲ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد رشته مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Email:abed.n.z@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۴/۱/۲۱ و تاریخ پذیرش: ۹۴/۲/۲۷

مقدمه

منطقه قفقاز جنوبی یکی از مناطق پر چالش به لحاظ امنیتی در جهان محسوب می‌شود. با وجود گذشت دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی این منطقه هنوز به همگرایی اقتصادی و سیاسی دست پیدا نکرده است. منطقه قفقاز جنوبی مجموعه‌ای امنیتی را تشکیل می‌دهد که روابط در آن به طور عمده تحت تاثیر موضوع‌های امنیتی شکل می‌گیرد؛ معمای قومی فراملی، منازعه‌های مختلف، پیوندهای فرهنگی و منازعه مسلحانه دائم میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان در منطقه ناگورنو-قره‌باغ. آنچه در ادبیات سیاسی و بین‌المللی به قفقاز شهرت دارد، قفقاز جنوبی است که شامل سه کشور آذربایجان، ارمنستان و گرجستان می‌شود. سه کشور این منطقه مسیرهای متفاوت و بعضاً متضادی را در پیش گرفته‌اند و در ائتلاف‌ها، پیمان‌ها، سازمان‌ها و برنامه‌های متفاوتی مشارکت کرده‌اند. طی تاریخ این منطقه همانند پل ارتباطی میان شرق و غرب به شمار می‌رفته است. نظریه‌پردازان و کارشناسانی همچون مکیندر، کیسینجر و دیگران نیز به اهمیت راهبردی این منطقه و اثر آن بر امنیت جهانی اشاره‌های فراوانی داشته‌اند. از ویژگی‌های بسیار مهم منطقه قفقاز می‌توان به تنوع قومی، تنوع مذهبی و فرهنگی اشاره داشت. این موضوع طیف وسیعی از اختلافات قومی و مذهبی و به تبع آن ناامنی و در چند مورد مناقشات منجر به جنگ‌های خانمان‌سوز را به دنبال داشته است. شمال این منطقه مسیحی‌نشین است و در جنوب آن نیز مسلمانان سکنی دارند. همین اختلاف‌های قومی و مذهبی باعث ایجاد مناقشه دیرین میان ایروان و باکو شده‌است. در قسمت‌های شمالی این پهنه جغرافیایی شاهد اختلاف مردم اوستیای جنوبی و آبخازیا و حکومت مرکزی هستیم که در نهایت جنگ ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان را رقم زد.

به دلیل قرار گرفتن در محیط امنیتی و سابقه اندک استقلال، مفهومی که از امنیت در قفقاز جنوبی حاکم است، مفهومی بیشتر نظامی است. در این کشورها بازیگران امنیتی‌ساز، نخبگان دولتی و دستگاه‌های وابسته به دولت هستند و آن چیزی که این بازیگران امنیتی‌ساز توجه دارند، تلاش برای افزایش توانمندی‌های خود در جهت غلبه بر معمای امنیت است (سعید وثوقی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۱). قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای نیز همواره نگاهی راهبردی به منطقه قفقاز جنوبی داشته‌اند و این منطقه برای هر یک از آنها اهمیت خاصی داشته است. در این میان، روسیه و اتحادیه اروپا هر یک به

نحوی تلاش کرده‌اند تا بتوانند با اجرای سیاست‌های مختلف، کشورهای این منطقه را در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خود ادغام کنند. اتحادیه اروپا از طریق اجرای برخی سیاست‌ها از جمله برنامه شراکت شرقی و روسیه نیز با تشویق کشورهای این منطقه برای پیوستن به اتحادیه اوراسیا تلاش کرده‌اند تا این کشورها را با سیاست‌های خود همسو کنند. روسیه و اتحادیه اروپا به لحاظ اقتصادی پیوندهای نزدیکی دارند و حجم تجارت میان آنها بسیار بالا است. به عنوان مثال، میزان صادرات به روسیه ۶,۹ درصد کل صادرات اتحادیه اروپا (به ارزش ۱۱۹,۸ میلیارد یورو) بود. اتحادیه اروپا نخستین شریک تجاری روسیه و منبع اصلی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ محسوب می‌شود و ۵۷ درصد سرمایه‌گذاری‌های انجام شده در روسیه توسط دولت‌های عضو اتحادیه اروپا انجام می‌شود. روسیه نیز سومین شریک تجاری (پس از آمریکا و چین) است. به دلیل همین سطح بالای وابستگی اقتصادی است که بسیاری معتقد هستند، تحریم‌های بروکسل بر ضد مسکو در بلندمدت تداوم نخواهد داشت. هر چند پس از اعمال تحریم‌ها، صادرات اتحادیه اروپا به روسیه در آگوست ۲۰۱۴ در مقایسه با سال ۲۰۱۳، ۱۷,۷ درصد کاهش یافت. مجموع صادرات روسیه به اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۵ نزدیک به ۱۳۶ میلیارد یورو^۲ بود و واردات روسیه از اتحادیه اروپا در همین سال نزدیک به ۷۴ میلیارد یورو^۳ بوده است (European Commission, 2016). رهبران اروپایی در دهه ۹۰ میلادی و در سال‌های آغازین قرن جدید تمایل زیادی به گسترش روابط با روسیه داشتند. خاویر سولانا^۴، نخستین مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۹ با اشتیاق هر چه تمام در خصوص مزیت‌های اقتصادی و سیاسی متقابل شراکت راهبردی اتحادیه اروپا و روسیه سخن به میان آورد. به نظر می‌رسید این هدف و آرمان با آغاز به کار چارچوب نهادی همکاری‌های بروکسل- مسکو در حوزه سیاست انرژی تحقق یافته است.

نخستین بحران میان اتحادیه اروپا و روسیه در موضوع اوکراین به وجود آمد. انجام ماموریت دیپلماتیک اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۴ که به تکرار انتخابات ریاست جمهوری و

^۱. Foreign Direct Investment

^۲. این رقم در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۲۰۷ و ۱۸۲,۵ میلیارد یورو بود.

^۳. این رقم در سال ۲۰۱۳ و ۲۰۱۴ به ترتیب ۱۲۰ و ۱۰۳ میلیارد یورو بود.

^۴. Javier Solana

پیروزی کاندیدای مورد حمایت غرب منجر شد، موجب بروز تنش در روابط دو طرف گردید. پس از آن تحولاتی همچون جنگ روسیه و گرجستان، قطع صدور گاز از سوی روسیه و یا منضم ساختن کریمه هر یک موجب بروز تنش در مناسبات این دو بازیگر شده است. در واقع، رقابت میان مسکو و بروکسل بخشی از رقابت‌های کلی این دو کنشگر در سایر مناطق اروپا به ویژه پس از وقوع تحولات اوکراین است.

سوال اصلی مقاله این است که عوامل موثر بر بروز تنش و اختلاف میان اتحادیه اروپا و روسیه در منطقه قفقاز جنوبی کدام است. به باور نویسندگان مقاله، تلاش برای تحکیم موقعیت تجاری، تفاوت در پندار از موضوع امنیت، تامین امنیت انرژی و تلاش برای تثبیت حوزه نفوذ موجب بروز اختلاف میان مسکو و بروکسل شده است.

روش تحقیق مورد استفاده این مقاله روش توصیفی - تحلیلی است. این مقاله با استفاده از این روش و با شیوه کتابخانه‌ای جمع‌آوری اطلاعات لازم به بررسی منابع مختلف از جمله مقاله‌ها، اسناد مکتوب و الکترونیک پرداخته است.

چارچوب نظری: نوواقع‌گرایی

نوواقع‌گرایی، سرشت نظام بین‌المللی را نقطه عزیمت خود می‌داند. آنارشی در نظام بین‌المللی به معنای این است که هر یک از واحدهای تشکیل‌دهنده نظام، مسئول امنیت خود هستند و هر دولت آزاد است هر طور که مناسب‌تر می‌بیند به تعقیب اهداف داخلی و خارجی خود همت گمارد. در عین حال، اهداف و منافع دولت‌ها لزوماً با هم همسو نیستند. تعارض در منافع به تعارض در اقدامات منجر می‌شود. کنت والتز که پایه‌گذار واقع‌گرایی ساختاری است در این مورد معتقد است که ساختار بین‌الملل عامل شکل‌گیری رقابت میان دولت‌های امنیت‌طلب است. فشارها و مشوق‌های ایجاد شده از سوی نظام بین‌الملل تا حدود بسیار زیادی منافع نهفته در همکاری میان دولت‌ها را محدود می‌کند (تریف و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

در چارچوب‌های همکاری و رقابت، رویکرد نوواقع‌گرایی خود به دو دیدگاه تقسیم می‌شود. روایت و تفسیر تهاجمی نوواقع‌گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود. امنیت کالای کمیابی است که به رقابت بین‌المللی و معمای امنیتی در میان کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تأمین امنیت خود راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به

تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. در مقابل روایت تهاجمی نوواقع‌گرایی، روایت تدافعی نوواقع‌گرایی قرار دارد. در اندیشه این گروه از نوواقع‌گرایی، توزیع کلی قدرت نسبت به سطح و جهت تهدیدها اهمیت کمتری دارد. نظریه «موازنه تهدید» استفن والت، مدعی است که کشورها به تهدیدها واکنش نشان نمی‌دهند. آنها به برداشت خود از تهدید واکنش نشان می‌دهند. سطح تهدیدی که کشور پدید می‌آورد نه فقط به قدرت کلی آن، بلکه به مجاورت جغرافیایی، قدرت و مقاصد تهاجمی آن بستگی دارد (جونز، ۱۳۸۵: ۱۰۲).

به هر حال، واقع‌گرایی تهاجمی نظام بین‌الملل را رقابتی می‌داند. جان مرشایمر^۱، معتقد است چنانچه شرایط مهیا باشد دولت‌ها درصدد پیشینه‌سازی قدرت خود و کسب هژمونی بر می‌آیند. دولت‌ها با علم به اینکه ممکن است سایر دولت‌ها درصدد تضعیف و یا از بین بردن توانمندی آنها برآیند، هیچگاه خود را از چرخه نظام رقابتی خارج نمی‌کنند. از نظر واقع‌گرایان تهاجمی از یک سو احتمال اینکه دولت رقیب نیز به موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای پایبند نباشد و مفاد آن را زیر پا بگذارد و از سوی دیگر، بی‌اعتمادی نسبت به اهداف و نیات سایر دولت‌ها همکاری و تعامل را بسیار دشوار می‌سازد. یک دولت زمانی که در مورد نیات دولت رقیب اطمینان نداشته باشد، با دو نوع نگرانی و دغدغه مهم روبه‌رو می‌شود؛ نخست، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا همکاری و تعامل موجب پیشرفت و امنیت خود می‌شود و دیگر اینکه کدام یک از آنها (خود یا دولت رقیب) از این همکاری سود بیشتری خواهد برد. حتی اگر همکاری احتمالی موجب ارتقای شرایط کنونی دولت شود، اما در صورتی که به این نتیجه برسد که همکاری ممکن است به نفع دولت رقیب تمام شود از همکاری با دولت رقیب امتناع می‌ورزد (Glaser, 2010: 20).

در مقابل، واقع‌گرایی تدافعی معتقد است که ساختار بین‌الملل عامل گرایش دولت‌ها به سمت و سوی رقابت نیست، بلکه دولت‌ها تحت تاثیر برخی شرایط می‌توانند با همکاری و تعامل بهترین وضعیت ممکن امنیتی را ایجاد و تثبیت کنند. در واقع، وضعیت دوگانه امنیت، مولفه‌ی اصلی و بارز مباحث واقع‌گرایی تدافعی است، بدین معنا که سیاست‌های رقابتی که یک دولت برای افزایش امنیت خود اتخاذ می‌کند در حقیقت موجب کاهش امنیت رقیب خود می‌شود. کاهش امنیت رقیب نیز یک خطر بالقوه محسوب می‌شود؛ زیرا دولت رقیب ممکن است سیاست‌هایی را به خاطر این نوع احساس نبود امنیت در پیش بگیرد که در نهایت موجب

^۱ . John Mearsheimer

کاهش امنیت خود آن دولت شود. در نتیجه، تحت شرایطی خاص بهترین گزینه پیش‌روی یک دولت همکاری و یا خویشتنداری است و نه رقابت (Glaser, 2010: 18). از آنجا که درپیش گرفتن سیاست‌های رقابتی می‌تواند، اثرات منفی و نامطلوب به همراه داشته باشد، دولت‌ها باید همواره خطرات و منافع موجود در رقابت را مورد نظر قرار دهند. همکاری و تعامل علاوه بر افزایش توانمندی‌های نظامی دولت‌ها می‌تواند سطح مناسبات سیاسی میان آنها را نیز تقویت کند و در نهایت موجب افزایش امنیت آنها شود. یک دولت با همکاری و تعامل می‌تواند به تبیین مناسب انگیزه‌ها و مواضع خود بپردازد و دولت خود را به این نتیجه برساند که دولتی امنیت‌طلب است. در پیش گرفتن سیاست‌های تعاملی و همکاری و مشارکت جویانه می‌تواند فضای مثبتی ایجاد کند، بدین معنا که یک دولت به این نتیجه می‌رسد که رقیب خود دولتی امنیت‌طلب است تعامل و همکاری میان آنها می‌تواند خطرات کمتری نیز به همراه داشته باشد. به همین دلیل است که دولت‌ها به اتخاذ سیاست‌های تعاملی روی می‌آورند. در منطقه قفقاز جنوبی، روسیه و اتحادیه اروپا و دیگر بازیگران با زبان واقع‌گرایی صحبت می‌کنند. در میان کشورهای اروپایی تقریباً این اجماع وجود دارد که شراکت شرقی و سیاست‌های دیگر اتحادیه در قبال قفقاز جنوبی باید با توجه به واقعیت‌های موجود، بازبینی و اصلاح شود و بروکسل برای تامین امنیت انرژی خود باید نقش فعال‌تری ایفا کند. روسیه نیز این منطقه را بخشی از حوزه نزدیک خود می‌داند و در سال‌های گذشته نیز نشان داده است که کمترین انعطاف‌پذیری ممکن را در این حوزه از خود نشان می‌دهد. هم‌اکنون بسیاری در تفلیس، ایروان و باکو به این نتیجه رسیده‌اند که در صورت بروز یک منازعه جدی در منطقه، هیچ نهاد بین‌المللی و یا قدرت بزرگ اروپایی از منافع آنها دفاع نخواهد کرد. به عبارت دیگر، کشورهای موجود در خارج نزدیک در صورت بروز مشکل امنیتی با روسیه نمی‌توانند، انتظار کمک چندانی از اتحادیه اروپا داشته باشند. در این میان کشورهای منطقه نیز خود را در پارادایم واقع‌گرایی تعریف می‌کنند. گرجستان سیاست‌های خارجی خود در قبال روسیه را بر اساس اصول کلاسیک واقع‌گرایی تعریف می‌کند. ارمنستان نیز انصراف از امضای توافقنامه اتحاد^۱ با اتحادیه اروپا را به ملاحظه‌های امنیتی و اقتصادی عمل‌گرایانه نسبت می‌دهد. جمهوری آذربایجان هم واقع‌گرایی خاص خود را پیگیری می‌کند؛ بدین معنا که با ایجاد و

^۱. Association Agreement

موازنه در برابر روسیه و مقاومت در برابر برخی خواسته‌های مسکو و با اجتناب از پیوستن به برخی برنامه‌های اتحادیه اروپا، سیاست خارجی خود را با نوعی ابهام پیش می‌برد.

نگاه روسیه به قفقاز جنوبی

سیاست خارجی روسیه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به طور کلی و در قفقاز جنوبی به طور خاص ترکیبی از دو رویکرد است. رویکرد نخست، راهبرد ملی‌گرایانه افراطی مبتنی بر سلطه و همراه با زور و نیروی نظامی است. طرفداران این رویکرد معتقد هستند که امکان رسیدن به مصالحه با غرب وجود ندارد و برای دفاع از تهاجم غرب به روسیه باید یک جنگ جهانی دیگر آغاز شود. رویکرد دیگر از سوی حامیان نسخه نواقع‌گرایانه راهبرد روسیه مطرح می‌شود که در آن تلاش می‌شود بر اساس الگوی مدیریت قدرت‌های بزرگ به تفاهم و قرارداد جدید با کشورهای غربی رسید. استدلال آنها این است که با وجود رقابت با اتحادیه اروپا و ناتو، آنها باید در نهایت به تعامل برسند و وارد گفتگو شوند تا از این طریق بتوانند منافع خود را از طریق مذاکره و همکاری کارآمد تعریف کنند (Markedonov, 2014). البته این دو رویکرد در یک نکته و آن هم جهان روسی^۱، مشترک هستند؛ این جهان روسی برای ملی‌گرایان موضوعی هویتی است و برای عملگرایان تلاش برای چانه‌زنی با غرب و گرفتن امتیازهای بیشتر. همچنین آنها در این نکته اشتراک نظر دارند که باید غرب را وادار کنند گنجانده شدن شرق اروپا و قفقاز جنوبی در حیطه منافع روسیه را بپذیرد.

روسیه بر خلاف ادعاهای خود مبنی بر همگرایی با جمهوری‌های استقلال یافته شوروی با هدف حمایت از حاکمیت این کشورها در برابر غرب تلاش می‌کند تا سلطه خود را تقویت کند. نمونه بارز این سیاست نیز منضم ساختن آبخازیا به روسیه به عنوان اقدامی تلافی‌جویانه در برابر امضای توافقنامه اتحاد با اتحادیه اروپا از سوی گرجستان است. این امر مغایر با الگوی ادغام و همگرایی اتحادیه اروپا می‌باشد که عاری از اقدام‌های نظامی و جداکردن مناطق از کشورها است. سیاست‌های روسیه در قبال کشورهای منطقه قفقاز جنوبی مبتنی بر بنیان‌های متفاوت است. روسیه عامدانه روابط با ارمنستان را در یک چارچوب دوگانه رویارویی شرق و غرب تعریف می‌کند؛ دوگانه‌ای که به مسکو اجازه می‌دهد

^۱. Russian World

تا نقش حفاظت از متحدان خود را در برابر نیروهای هواداران غرب ایفا کند؛ نیروهایی که قصد دارند ارمنستان را از همگرایی بیشتر با روسیه منع کنند. مسکو در عین حال تلاش می‌کند تا از مفهوم امنیتی شده از جمهوری آذربایجان در ارمنستان نیز بیشترین بهره‌برداری ممکن را داشته باشد. روسیه این ایده را تبلیغ می‌کند که باکو خواستار ائتلاف با کشورهای هم‌چون قزاقستان و قرقیزستان است که می‌تواند برای ارمنستان دردسرساز باشد (Makarychev, 2015: 23-24). بسیاری از کارشناسان ارمنی نیز خواستار ادغام بیشتر در ساختارهای مورد نظر روسیه هستند و این ادعا را مطرح می‌کنند که در صورت لزوم، مسکو از ارمنستان به لحاظ نظامی حمایت خواهد کرد، درست همانند آنچه در آگوست ۲۰۰۸ و در حمایت از اوستیای جنوبی انجام داد.

روسیه در قبال جمهوری آذربایجان نیز تلاش می‌کند تا از دور شدن باکو از مسکو به دلیل پیوستن ایروان به اتحادیه اقتصادی اوراسیا جلوگیری کند. برخی نیز معتقد هستند که حضور جمهوری آذربایجان در اتحادیه اقتصادی اوراسیا در مقایسه با ارمنستان برای روسیه مهم‌تر است. به همین خاطر نیز سیاست روسیه بازگذاشتن درها در مقابل جمهوری آذربایجان در حوزه‌های امنیتی و اقتصادی است. با توجه به تهدیدهای داعش و افزایش تهدیدهای امنیتی، روسیه تمایل زیادی دارد تا کشورهای منطقه را زیر چتر امنیتی خود ببرد. مسکو هنوز هم به کشورهای جدا شده از شوروی سابق به عنوان منطقه منافع خاص خود می‌نگرد. در سند «راهبرد امنیت ملی روسیه تا سال ۲۰۲۰» که در سال ۲۰۰۹ به تصویب رسید به صراحت به این موضوع اشاره شده است که توسعه همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه با کشورهای مستقل مشترک‌المنافع اولویت مهم سیاست خارجی روسیه است (Russian National Security Strategy until 2020). مسکو تمام تلاش خود را برای حفظ تسلط خود را بر این مناطق انجام می‌دهد و از طریق سازمان‌های تحت رهبری خود همچون سازمان پیمان امنیت جمعی^۱ و اتحادیه اقتصادی اوراسیا^۲ به تقویت و تثبیت جایگاه خود در منطقه قفقاز جنوبی می‌پردازد. روسیه با تعمیق و نهادینه ساختن این سازمان‌ها که به طور عمده تحت نفوذ خود است می‌تواند کنترل غیررسمی خود بر این

^۱ . Collective Security Treaty Organization

^۲ . Eurasian Economic Community

کشورها در حوزه‌های مختلف اقتصادی، انرژی، تجارت و دفاعی را بیش از پیش گسترش دهد (Racz, 2012:1).

حضور نظامی از مدت‌ها قبل به عنوان یکی از مهم‌ترین اولویت‌های سیاست خارجی روسیه در قبال کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بوده است. حفظ نفوذ منطقه‌ای و مقابله با گسترش احتمالی ناتو به شرق از مهم‌ترین دلایل اتخاذ این نوع سیاست بوده است. روسیه در دوره جدید ریاست جمهوری پوتین تلاش کرده است، پایگاه‌های نظامی خود را در اوکراین و ارمنستان حفظ کند. نکته مهم اینجا است که منشور سازمان پیمان امنیت جمعی در چند سال گذشته اصلاح شد و در آن کشورهای عضو از در اختیار گذاشتن خاک خود به کشورهای دیگر برای ایجاد پایگاه‌های نظامی بدون رضایت سایر دولت‌های دیگر عضو این سازمان منع شدند. در واقع این اقدام با هدف حذف تدریجی تمام پایگاه‌های نظامی غیرروس از خاک دولت‌های عضو این سازمان انجام شد.

روسیه در حوزه سیاست انرژی نیز تلاش خود را برای تسلط بر زیرساخت‌های انرژی این کشورها ادامه داده است. هدف اصلی روسیه از این اقدام تضمین انتقال بدون وقفه انرژی روسیه به غرب و به دست آوردن اهرم‌های اقتصادی و سیاسی در قبال این کشورها است. این راهبرد تاکنون بسیار موفق بوده است. هم‌اکنون بخش‌های انرژی مولداوی و ارمنستان تحت کنترل کامل روسیه قرار دارد و گرجستان نیز وابستگی شدیدی به این کشور پیدا کرده است (Kempe, 2013: 2).

اهمیت قفقاز برای اتحادیه اروپا

برای اتحادیه اروپا منطقه قفقاز جنوبی منطقه‌ای چالش‌برانگیز است. اتحادیه اروپا تمایل زیادی دارد تا از طریق همکاری با کشورهای این منطقه، آنها را در ساختارهای اتحادیه اروپا ادغام کند. در منطقه بالکان نیز که این منطقه هم همانند قفقاز یک منطقه تکه تکه شده است، تمام کشورها خواستار به عضویت درآمدن اتحادیه اروپا هستند. اتحادیه اروپا نیز با کشورهای بالکان همکاری‌های گسترده‌ای را آغاز کرده است. وقوع این شرایط در قبال کشورهای قفقاز جنوبی نامحتمل است، زیرا اتحادیه تنها بازیگر مهم در این منطقه نیست و روسیه نیز تلاش می‌کند تا نفوذ خود را حفظ کند و گسترش دهد. در چند سال اخیر دو تحول همزمان و در واقع دو سازوکار مهم در این منطقه شکل گرفته است. حوزه‌های تجارت

آزاد و عمیق و جامع^۱ که بخشی از شراکت شرقی است و اتحادیه اقتصادی اوراسیا که موجب افزایش تقابل‌ها و اختلاف‌ها در منطقه قفقاز جنوبی شده است. در بیانیه مشترک میان اتحادیه اروپا و تنش کشور عضو شراکت شرقی آمده است، «هدف اصلی از اجرای طرح شراکت شرقی، ایجاد شرایط لازم برای شتاب بخشیدن به پیوند سیاسی و ادغام اقتصادی بیشتر میان اتحادیه اروپا با این دولت‌ها از طریق توسعه و گسترش بعد شرقی سیاست همسایگی اتحادیه اروپا است. با این هدف شراکت شرقی از اعمال اصلاحات اجتماعی اقتصادی و سیاسی در این کشور حمایت خواهد کرد و زمینه را برای نزدیک شدن به اتحادیه اروپا تسهیل خواهد کرد. این موضوع در خدمت تعهد مشترک به ثبات، امنیت و شکوفایی اتحادیه اروپا، کشورهای شریک و در واقع قاره اروپا خواهد بود (Joint Declaration of Prague, 2009). گنجانده شدن دولت‌های قفقاز جنوبی در سیاست همگرایی اروپا نشان دهنده تمایل اروپا به تعمیق روابط با کشورهای این منطقه است. شروع برنامه شراکت شرقی در سال ۲۰۰۹ فرصت مناسبی بود برای همکاری اقتصادی و سیاسی بیشتر و اجرای برنامه‌هایی همچون توافقنامه اتحاد و حوزه‌های تجارت آزاد و عمیق و جامع و تسهیل صدور ویزا. انرژی، ثبات اقتصادی و ثبات امنیتی از دلایل اصلی اهمیت منطقه قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا است. در واقع، شراکت شرقی تأکیدی بر تعهد اتحادیه اروپا به کشورهای شرق اروپا و قفقاز جنوبی پس از جنگ میان روسیه و گرجستان و بحران گازی میان روسیه و اوکراین در سال ۲۰۰۸ بود.

منابع نفت و گاز به ویژه در آذربایجان عامل مهمی در جلب توجه اتحادیه اروپا به قفقاز جنوبی است. با توجه به وابستگی شدید اروپا به انرژی روسیه، امنیت انرژی اتحادیه اروپا با چالش‌هایی جدی مواجه است. بحران‌های گازی به وقوع پیوسته میان روسیه و اوکراین و تقویت دیپلماسی انرژی روسیه در قبال بلاروس، گرجستان و لیتوانی بیانگر آن است که روسیه می‌خواهد از ابزار انرژی در راستای تحقق سیاست خارجی خود و آسیب پذیری اتحادیه اروپا بهره‌برداری کند. همچنین منابع روسیه در سال‌های آینده نمی‌تواند نیازهای انرژی اتحادیه را تامین کند. به همین خاطر نیز منطقه قفقاز جنوبی می‌تواند جایگزینی برای تامین انرژی اروپا باشد. منطقه قفقاز به دلیل داشتن منابع انرژی و هم مسیر ترانزیت (انتقال انرژی دریای خزر به اروپا و دور زدن روسیه) مورد توجه قرار گرفته است. اجرای دو پروژه خط لوله نفت باکو- تفلیس - جیحان ۲۰۰۶ و خط لوله گاز قفقاز جنوبی یا

^۱. Deep and Comprehensive Free Trade Areas (DCFTAs)

باکو- تفلیس- ارزروم ۲۰۰۷ و پس از آن خط لوله ناباکو از مهم‌ترین اقدام‌های اتحادیه اروپا در حوزه انرژی است (Goberashvili, 2010:32). قفقاز جنوبی در چند مسیر مهم انتقال انرژی اتحادیه اروپا قرار دارد و در چند طرح مهم سیاسی اتحادیه از جمله سیاست همسایگی اروپا، شراکت شرقی و هم‌افزایی اروپایی دریای سیاه^۱ ادغام شده است. این منطقه بخشی از کریدور انرژی جنوبی^۲ و راهبرد ترانس کاسپین^۳ محسوب می‌شود و کریدور جنوبی به یکی از طرح‌های اولویت‌دار در حوزه انرژی برای اتحادیه اروپا تبدیل شده است.

از سوی دیگر، بازار منطقه قفقاز جنوبی به تنهایی ارزش چندان زیادی برای اتحادیه اروپا ندارد، بلکه یک مسیر ترانزیتی برای کشورهای شریک اقتصادی اروپا و بازارهای بزرگ آن محسوب می‌شود. ساخت چند بزرگراه که باکو را به دریای سیاه در گرجستان و سپس به ترکیه متصل می‌کند، بخشی از این اقدام‌ها است. ظرفیت‌های موجود برای متصل ساختن اروپا به چین از طریق خط راه‌آهن از دیگر مزیت‌های قفقاز جنوبی برای اتحادیه اروپا است. با پیوستن بلغارستان و رومانی به اتحادیه اروپا بروکسل هم اکنون به کنشگر بلافاصل در منطقه دریای سیاه تبدیل شده است که با قفقاز جنوبی هم مرز است. آذربایجان و گرجستان منطقه حد واسط منابع انرژی دریای خزر و مسیر رسیدن به آسیای مرکزی و چین هستند. (Meister, 2010:7). منازعه‌های موجود در منطقه نیز که دهه‌ها است پیشرفت منطقه را متوقف ساخته است بر امنیت اروپا نیز اثر منفی گذاشته است. در واقع، منطقه قفقاز به عنوان مسیر ترانزیت تلقی می‌شود که اتحادیه اروپا را به آسیای مرکزی، چین و هند متصل می‌کند؛ مسیری که از دریای سیاه، گرجستان، جمهوری آذربایجان و دریای خزر عبور می‌کند.

اتحادیه اروپا به دلیل موفقیت در گسترش و تعمیق همگرایی در دو دهه اخیر، مهم‌ترین کنشگری است که در حوزه همسایگی اروپا فعالیت می‌کند. جنگ آگوست ۲۰۰۸ روسیه با گرجستان یک هشدار و آماده باش راهبردی بود و به خوبی محدودیت‌ها و چالش‌های پیش روی اقدام خارجی اروپا را نشان داد. اتحادیه اروپا نیز در واکنش به این تحولات امنیتی، طرح شراکت شرقی را به عنوان نخستین طرح اتحادیه اروپا در همسایگی شرقی خود تدوین کرد. این طرح به ابتکار لهستان و سوئد ارائه شد و در دسامبر ۲۰۰۸

1. European Black Sea Synergy

2. Southern Energy Corridor

3. Trans-Caspian Strategy

توسط کمیسیون اروپا به تصویب رسید. شراکت شرقی متفاوت از دیگر طرح‌ها از جمله سیاست همسایگی اروپا و یا بعد شرقی^۱ است، زیرا به طور انحصاری بر همسایگان شرقی تمرکز می‌کند (Kempe, 2013: 3).

به باور بسیاری اتحادیه اروپا با تدوین سیاست همسایگی اروپا تلاش کرده است، خود را به عنوان یک کنشگر فعال در عرصه سیاست خارجی معرفی کند. به عبارت بهتر، اتحادیه اروپا برای خود نقش محوری در ایجاد ثبات به ویژه در اروپا و مناطق پیرامون خود در نظر گرفته است و به همین خاطر نیز تلاش می‌کند تا نقش پررنگ‌تری به عنوان یک قدرت منطقه‌ای در اروپا ایفا کند. سیاست همسایگی اروپا هم مکملی است برای راهبرد امنیتی اروپا و هم توسط این راهبرد تکمیل می‌شود. نگرانی‌های امنیتی اتحادیه اروپا و همچنین انقلاب گرجستان در سال ۲۰۰۳ موجب شد تا موضوع قفقاز جنوبی از یک موضوع حاشیه‌ای به یک موضوع مهم در سیاست‌های اتحادیه اروپا تبدیل شود. در سال ۲۰۰۳ و با توصیه پارلمان اروپا، شورای اتحادیه اروپا یک نماینده عالی برای قفقاز جنوبی در ژوئن ۲۰۰۴ تعیین کرد و نخستین ماموریت خود در حوزه حاکمیت قانونی را در چارچوب سیاست امنیتی ادغام اروپا با عنوان ای یو جاست تمیس^۲ در گرجستان با هدف کمک بر اصلاح مقام قضایی گرجستان انجام داد (Simao, 2011:44).

باید به این موضوع نیز اشاره کرد که سیاست‌های اتحادیه اروپا در تقویت دموکراسی و یا ایجاد همکاری‌های منطقه‌ای پیامدهای مثبت اندکی به همراه داشته است. تنها همکاری منطقه‌ای قابل توجه بین گرجستان، جمهوری آذربایجان و ترکیه در حوزه انرژی، نظامی و تجارت شکل گرفته است. ثبات و امنیت منطقه‌ای نیز به دلیل منازعه ناگورنو - قره باغ، اوستیای جنوبی و آبخازیا تضعیف شده است. این اثرگذاری اندک به چند دلیل بوده است. نخست، تعهد اتحادیه اروپا به اجرای این برنامه‌ها کافی نبود. در حالی که برخی از اعضای اتحادیه اجرای این برنامه را بسیار حیاتی می‌دانند، کشورهای دیگر عضو اتحادیه اهمیت چندانی برای آن قائل نشده‌اند. در واقع، صرفاً لهستان و سوئد به عنوان طراحان اولیه این برنامه، اجرای آن را یک اولویت می‌دانند. از سوی دیگر به دلیل اینکه هیچ چشم‌اندازی برای عضویت درآمدن در اتحادیه و یا به دست آوردن امتیازهای محسوس در کوتاه مدت برای

1. Eastern Dimension

2. EU Just Themis

برخی از کشورها وجود ندارد، آنها با محاسبه هزینه - فایده پیروی از معیارهای اتحادیه اروپا، تمایلی به ادغام بیشتر با اروپا ندارند. همچنین برخی از کشورها به دلیل نبود یک جزء و عنصر امنیتی در برنامه شراکت شرقی، اطمینان چندانی به موفقیت آمیز بودن این برنامه ندارند.

بی تردید، این منطقه پر از منازعه‌های مختلف است و کشورهای این منطقه با همسایگان بزرگ خود مشکل دارند. البته این منازعه‌ها نه تنها برای ثبات کلی منطقه، بلکه برای امنیت بین‌المللی نیز ایجاد مشکل می‌کند. این منطقه افزون بر اینکه مسیر انتقال انرژی است، بلکه مسیر انتقال مواد مخدر و سلاح نیز محسوب می‌شود. هرگونه ناامنی در منطقه می‌تواند بر امنیت اتحادیه اروپا هم اثر منفی بگذارد. قاچاق مواد مخدر و انسان از مسیر منطقه قفقاز می‌تواند موجب سرریزی بی‌ثباتی به اتحادیه اروپا بشود و تهدید امنیتی جدی برای منطقه باشد. در عین حال، با توجه به اینکه یکی از اهداف مهم اتحادیه اروپا، متنوع ساختن منابع انرژی خود و کاهش وابستگی به روسیه است، تامین امنیت مسیر انتقال منابع انرژی به معنای تامین امنیت انرژی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود.

نگاه متفاوت کشورهای قفقاز جنوبی به اتحادیه اروپا و روسیه

سه کشور منطقه قفقاز جنوبی به دلایل مختلف نهادها و سازمان‌های مختلفی را برای تعمیق همکاری‌ها انتخاب کرده‌اند. ناتو، اتحادیه اقتصادی اوراسیا، سازمان پیمان امنیت جمعی، اتحادیه گوام، دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع و اتحادیه اروپا، سازمان‌هایی هستند که بعضا دارای اهداف کاملا مغایر با یکدیگر هستند. ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان همچنین اولویت‌های سیاست خارجی متفاوت و فرایندهای اصلاحی داخلی متنوعی دارند. به عنوان نمونه در چند سال گذشته ایستار مقام‌های گرجی به دلیل تحولات داخلی و منطقه‌ای تغییر کرده است. در اوایل دوره ریاست جمهوری ساکاشویلی (از ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۳) به رغم تاکید لفاظانه وی بر هویت اروپایی این کشور، همگرایی با اتحادیه اروپا اولویت اصلی نبود در مقابل، ساکاشویلی بیشتر بر پیوستن به ناتو تاکید می‌کرد. جنگ سال ۲۰۰۸ با روسیه که منجر به از دست رفتن آبخازیا و اوستیای جنوبی و در عین حال پایان امید پیوستن به ناتو در کوتاه مدت شد، نقطه عطف در اروپایی‌شدن سیاست خارجی گرجستان بود. با وجود برخی مقاومت‌ها در برابر اتحادیه اروپا این منازعه موجب شد تا

نزدیکی به اتحادیه اروپا در صدر دستور کار گرجستان قرار بگیرد. دولت فعلی گرجستان نیز با استفاده از پیشرفت‌های صورت گرفته در دوران ساکاشویلی در تلاش برای همگرایی و همکاری بیشتر با اتحادیه اروپا است. افزون بر این با وجود اقدام‌های صورت گرفته برای عادی سازی روابط با روسیه، دولت کنونی گرجستان همکاری با اتحادیه اروپا را مورد توجه قرار داده است (Boonstra and Delcour, 2015).

ادغام با اتحادیه اروپا، اولویت راهبردی بلند مدت سیاست خارجی گرجستان است. امضای حوزه‌های تجارت آزاد و عمیق و جامع و توافقنامه اتحاد در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۴ مرحله جدیدی در روابط تفلیس - بروکسل بود که فرایند اروپایی شدن گرجستان را برگشت‌ناپذیر ساخت. گرجستان بر این باور است که عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو تنها راه تضمین امنیت خود و استقلال دائم از روسیه است. با توجه به اینکه دورنمای مشخصی برای عضویت گرجستان در اتحادیه اروپا وجود ندارد این کشور به اصطلاح در منطقه خاکستری قرار گرفته است. پس از تصویب حوزه‌های تجارت آزاد و عمیق و جامع و توافقنامه اتحاد، روسیه پیمان ائتلاف و شراکت راهبردی^۱ با آبخازیا را امضا کرد؛ پیمانی که می‌تواند این منطقه را در سطوح مختلف اجتماعی، اقتصادی و نظامی با روسیه ادغام کند. در حالی که پیمان امضا شده با اوستیای جنوبی در مارس ۲۰۱۵ به سطحی بالاتر می‌رود و اقتصاد و مسائل نظامی اوستیا در روسیه ادغام می‌شود.

ارمنستان در ژانویه ۲۰۱۵ به عضویت اتحادیه اوراسیا درآمد. نفوذ راهبردی روسیه در ارمنستان موجب شد تا ایروان ۳ سپتامبر همان سال پس از چهار سال مذاکره، گفتگوها را با اتحادیه اروپا بر سر حوزه‌های تجارت آزاد، توافقنامه اتحاد را رها کند و به اتحادیه اوراسیا بپیوندد. هر چند ارمنستان می‌تواند، زبان‌های ناشی از ترک مذاکره با اتحادیه اروپا را بپذیرد، اما نمی‌تواند با رد کردن شراکت راهبردی با روسیه، ناامنی و خلاء امنیت ناشی از آن را تحمل کند. ارمنستان تنها کشور قفقاز جنوبی است که عضو سازمان پیمان امنیت جمعی است، این امر نیز به دلیل منازعه طولانی مدت با جمهوری آذربایجان است. هر چند روسیه همزمان به جمهوری آذربایجان نیز تسلیحات می‌فروشد (Paul, 2015:8). در واقع، ایروان بیش از آنکه برای دفاع از امنیت خود به نیروی نظامی خود متکی باشد، بیشتر بر حمایت‌های سیاسی و نظامی مسکو وابسته است.

^۱. Treaty on Alliance and Strategic Partnership

در این میان، جمهوری آذربایجان تمایلی به پیوستن به اتحادیه اروپا و یا اتحادیه اوراسیا ندارد. این کشور به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک خود تلاش می‌کند تا از طریق برخی اقدام‌های سیاسی، استقلال خود را حفظ کند. سیاست خارجی این کشور بر اساس موقعیت جغرافیایی و چالش‌های امنیتی پیش روی این کشور شکل می‌گیرد. روابط جمهوری آذربایجان با اتحادیه اروپا بیشتر در حوزه انرژی است و باکو بازیگری مهم در طرح‌های اتحادیه اروپا برای متنوع ساختن انرژی محسوب می‌شود. میدان گازی شاه دنیز ۲ در سال ۲۰۱۹ و از طریق گرجستان و ترکیه و از مسیر خط لوله ترانس آناتولی وارد بازار اروپا خواهد شد. ماروس سفکویچ^۱، کمیسیونر انرژی اروپا در دیدار خود از باکو در فوریه ۲۰۱۵ اعلام کرد که جمهوری آذربایجان شریک بسیار مهمی برای اروپا است. کریدور گاز جنوبی در کانون این شرکت راهبردی در حوزه انرژی است. این پروژه می‌تواند موجب افزایش همکاری اقتصادی، ارتقای امنیت انرژی و ایجاد ۳۰ هزار شغل در کشورهای موجود در مسیر این کریدور شود (Ibid:10). البته جمهوری آذربایجان نتوانسته است تا با اتحادیه اروپا به دلیل برخی فشارهای بروکسل پیرامون حقوق بشر و دموکراسی به طور کامل همکاری کند و به پیمان اقتصادی اوراسیا نیز نپیوسته است. باکو در ابتدا با اصلاحات درخواستی اتحادیه اروپا همکاری و همراهی می‌کرد، اما پس از مدتی با افزایش رشد اقتصادی، انجام اصلاحات سیاسی را کنار گذاشت و سازمان‌های غیردولتی را تحت کنترل بیشتری قرار داد. در چند سال اخیر نیز سرکوب نهادهای غیردولتی و مستقل در جمهوری آذربایجان و البته لفاظی‌های ضد غرب مقام‌های این کشور بیشتر شده است. به عنوان مثال، واکنش الهام علی‌اف به قطعنامه پارلمان اروپا (۱۰ سپتامبر ۲۰۱۵) که در آن در خصوص وخیم‌تر شدن وضعیت حقوق بشر اظهار نگرانی شده بود، بسیار تند بود. علی‌اف این قطعنامه را کاملاً بی‌پایه و اساس و نوعی تحریک سیاسی مبتنی بر دروغ و یکجانبه و مغرضانه خواند (Aliyev, 2015). با این حال، اتحادیه اروپا به دلایل مختلف اقدام‌های جمهوری آذربایجان در نقض حقوق بشر را نادیده می‌گیرد. نخست، اتحادیه چندان نگران تحولات داخلی این کشور نیست زیرا باکو نه همسایه مستقیم اتحادیه است و نه تقاضای پیوستن به اتحادیه اروپا را مطرح کرده است. دوم، اتحادیه اروپا جمهوری آذربایجان را جایگزین آتی روسیه به عنوان

¹. Maros Sefkovic

تامین کننده انرژی می‌داند. هر چند با افتتاح خط لوله گاز طبیعی ترانس آناتولی^۱ در سال ۲۰۰۹ حجم صادرات گاز به اروپا افزایش خواهد یافت، اما با این حال باز هم روسیه، نروژ و الجزایر سهم بیشتری ایفا خواهند کرد. و در نهایت این کشور شریکی جذاب برای اتحادیه اروپا از نظر ژئواستراتژیک است.

حوادث اوکراین نیز بر تفکر امنیت ملی در جمهوری آذربایجان و ارمنستان اثر گذاشته است. آنها به این موضوع فکر می‌کنند که اگر چنانچه به هریک از این دو کنشگر بیشتر متمایل شوند، چه پیامدهایی در انتظار آنها خواهد بود. در مجموع، سه کشور قفقاز جنوبی بیشتر نسبت به افزایش همکاری‌ها با اتحادیه اروپا علاقمند هستند به ویژه اینکه همکاری با بروکسل فرصتی است برای موازنه روابط خود با بازیگران سنتی منطقه به ویژه روسیه. همچنین الگوی حکمرانی اتحادیه اروپا در کنار نداشتن حافظه تاریخی منفی از این اتحادیه، الگوی بروکسل را برای این دولت‌ها جذاب‌تر کرده است. هم اکنون اتحادیه اروپا بزرگ‌ترین کمک کننده مالی و مهم‌ترین شریک تجاری سه کشور محسوب می‌شود.

تعارض منافع مسکو و بروکسل در قفقاز جنوبی

منطقه قفقاز جنوبی از نوعی کسری امنیت^۲ رنج می‌برد و وارد دوره جدیدی از تغییر و تحولات شده است که در آن خطر افزایش بی‌ثباتی وجود دارد. مناقشه ایروان و باکو بر سر منطقه قره‌باغ و یا نبود پیشرفت قابل توجه برای حل و فصل سیاسی اختلاف‌های میان گرجستان و آبخازیا و اوستیای جنوبی از مهم‌ترین موانع تثبیت امنیت در این منطقه است. در عین حال، روابط گرجستان و روسیه در سطح پایینی قرار دارد. قفقاز جنوبی منطقه‌ای پیچیده به لحاظ روابط متقابل در حوزه‌های مختلف از جمله حکمرانی، امنیت و منازعه، انرژی و تجارت است. در این میان کنشگران بیرونی نقشی مهم در شکل‌گیری حوادث منطقه ایفا می‌کنند. البته این امر در بیشتر موارد نه از طریق پیشگیری اهداف سیاسی خود، بلکه با مانع‌تراشی در برابر سیاست‌های کنشگران دیگر صورت می‌پذیرد. روسیه همچنان به عنوان قدرت مسلط در منطقه حضور دارد و اتحادیه اروپا نیز حضور خود در منطقه را در سال‌های گذشته افزایش داده است. اتحادیه اروپا شریک اصلی سه کشور قفقاز جنوبی در حوزه نوسازی، حرکت به سوی

^۱. Trans-Anatolian Natural Gas Pipeline

^۲. Security Deficit

دموکراسی و جهانی شدن است. هیات‌های نمایندگی اتحادیه اروپا هم اکنون در پایتخت‌های این سه کشور حضور دارند و حوزه ماموریت نماینده ویژه اتحادیه اروپا نیز گسترش یافته است. البته برنامه شراکت شرقی در مقایسه با سیاست همسایگی برای این کشورها جذابیت بیشتری دارد. این سه کشور نیز در تعاملات خود با اتحادیه اروپا هر یک اهداف خاصی را پیگیری می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا خواستار نقش آفرینی بیشتر در این منطقه است. البته بیشتر رهبران اروپایی تمایلی نداشتند که برنامه شراکت شرقی چالشی مستقیم برای مسکو باشد. حمله روسیه به گرجستان در سال ۲۰۰۸ موجب تسریع در روند اعلام و اجرای برنامه شراکت شرقی شد (Cornell, 2014: 179). تنها همین چند سال پیش بود که مقام‌های اروپایی از این موضوع سخن به میان آوردند که تحولات قفقاز جنوبی ارتباطی به آنها ندارد. هم اکنون این روند تغییر کرده است. هر چند اتحادیه اروپا با بازیگران قدرتمندی از جمله ایران، ترکیه، امریکا و به ویژه روسیه در منطقه رقابت می‌کند.

اتحایه اروپا دارای برخی منافع خاص و اهداف تعریف شده در قفقاز جنوبی است. بروکسل تلاش کرده است تا نظام حکمرانی، استانداردهای خود، هنجارها و ارزش‌های مورد توجه خود (از جمله دموکراسی، حاکمیت قانون و حکمرانی خوب) را فراتر از مرزهای سیاسی خود گسترش دهد و به ازای آن گفتگوهای سیاسی و ادغام اقتصادی و مشارکت در بازار داخلی، همکاری پلیسی و قضایی، مدیریت مرزها و توسعه شبکه انرژی و حمل و نقل را به کشورهای قفقاز جنوبی پیشنهاد دهد. اتحادیه اروپا دو گزینه پیش رو دارد؛ یا با افزایش حمایت از کشورهای منطقه که خواستار روابط نزدیکی بیشتر با اتحادیه اروپا هستند به رویارویی با روسیه بپردازد و یا از رویارویی اجتناب کند و تسلط روسیه بر منطقه را بپذیرد و نظاره‌گر سیاست‌های مسکو در قفقاز جنوبی باشد. گزینه نخست، می‌تواند موجب بروز واکنش از سوی روسیه و در نهایت بی‌ثباتی در منطقه شود، هرچند در بلند مدت مزیت‌هایی در پی دارد. البته باید منابع و اراده سیاسی لازم از سوی اتحادیه اروپا وجود داشته باشد. می‌توان گفت اتحادیه اروپا یک کاربر یا قدرت نرم محسوب می‌شود زیرا تلاش می‌کند تا خواسته‌های خود را از طریق اقناع و جذب برآورده کند و نه اجبار و زور. در مقابل، روسیه مسیر مخالف و متفاوتی را در پیش گرفته است. روسیه با فاصله بسیار زیاد مسلط‌ترین قدرت در این منطقه است و جنگ سال ۲۰۰۸ با گرجستان و جنگ با اوکراین به خوبی نشان می‌دهد که مسکو برای حفظ منافع خود در مناطق همجوار و همسایه خود آماده استفاده از

قدرت نظامی است و روابط نزدیک‌تر میان اتحادیه اروپا و ناتو را با جمهوری‌های پیشین شوروی در منطقه قفقاز جنوبی را تحمل نخواهد کرد.

اگر بپذیریم که اتحادیه اروپا قدرت نرم است، روسیه از قدرت سخت برای پیشبرد اهداف خود (تهدید و تطمیع) بهره می‌برد. روسیه در سال‌های گذشته تلاش کرده است تا هژمونی خود را بار دیگر در این منطقه تثبیت کند و برای تحقق این اهداف با حمایت از برخی گروه‌های جدایی طلب تلاش کرده است تا این کشورها را تضعیف کند. در عین حال، روسیه از اهرم‌های اقتصادی، نظام‌های روادید خاص، قطع و یا کاهش عرضه گاز، اعمال تحریم بر ضد گرجستان و جمهوری آذربایجان بهره برده است. هر چند با توجه به همراهی بیشتر ارمنستان با روسیه، سیاست‌های تبعیض آمیز مسکو در قبال ایروان کمتر بوده است. بی‌ثباتی و منازعه در قفقاز جنوبی پیامدهای قابل توجهی برای روابط اتحادیه اروپا با کشورهای این منطقه و بازیگران مهم منطقه‌ای به ویژه روسیه و ترکیه دارد. این موضوع‌ها و تهدیدها برای اروپا بسیار حائز اهمیت می‌باشد زیرا بروکسل درصدد است انرژی خود را از طریق کریدور جنوب - که از این منطقه عبور می‌کند - تامین کند. پارلمان اروپا در ماه مه ۲۰۱۰ با صدور قطعنامه‌ای خواستار تدوین راهبردی جامع برای قفقاز جنوبی شد. هدف از صدور این قطعنامه تجمیع طرح‌های اروپایی در حوزه‌ی قفقاز جنوبی و ایفای نقش فعال‌تر سیاسی در منطقه بود. به طور کلی این قطعنامه بر چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی قفقاز جنوبی تمرکز کرده است. منازعه ناگورنو-قره باغ، اختلاف‌های میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و منازعه‌های موجود میان گرجستان و همسایگان این کشور از مهمترین تهدیدها برای اتحادیه اروپا به حساب می‌آید (Boonstra and Melvin, 2011: 15). در این قطعنامه، راه‌های احتمالی برای حمایت از فرایند صلح میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان از طریق عملیات‌های سیاست امنیتی و دفاعی مشترک از جمله اجرای عملیات نظارت نیز مورد تاکید قرار گرفته بود.

اتحادیه اروپا پس از اجرای ساز و کار شراکت شرقی مشوق‌های اقتصادی خود را در قالب موافقت‌نامه‌های عمیق و جامع تجارت آزاد^۱ اعلام کرد. این موافقت‌نامه‌ها فراتر از موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد هستند و در آن ایجاد مناطق آزاد برای ارائه خدمات، سرمایه، کالاها و سرمایه‌گذاری‌ها در نظر گرفته شده است. اگر چنانچه این موافقت‌نامه‌ها نهایی شوند،

^۱. Deep and Comprehensive Free Trade Agreements

تمام بازارهای اروپایی در دسترس کشورهای حوزه قفقاز قرار خواهند گرفت. اتحادیه اروپا در سال ۲۰۰۵ به گرجستان و در سال ۲۰۰۹ به ارمنستان و جمهوری آذربایجان، نسل دوم نظام عمومی ترجیحات^۱ را به عنوان یک مرحله انتقالی پیشنهاد داد. این طرح تمام کالاهای صادراتی گرجستان و ارمنستان را پوشش می‌دهد. وجود موافقتنامه‌های نظام عمومی ترجیحات بدین معناست که کشورهای قفقاز جنوبی دیگر تنها به موافقتنامه تجارت آزاد دسترسی ندارند چرا که هم اکنون این کشورها عملاً به اتحادیه اروپا بدون الزام به پرداخت تعرفه‌ها دسترسی دارند (Pardo Sierra, 2011: 236). در حقیقت، اتحادیه اروپا در حال توسعه‌ی شبکه گسترده‌ای از روابط نهادینه شده با هدف کمک به شرکای خود در اجرای موافقتنامه‌های شراکت و همکاری است. از این رو، رویکرد رسمی اتحادیه اروپا در مقایسه با سیاست‌های روسیه هم در حوزه برگزاری نشست‌های مستمر و هم برقراری گفتگوهای سیاسی و الگوی اقتصادی بسیار جامع‌تر و دقیق‌تر است. رویکرد اتحادیه اروپا به منطقه قفقاز بیشتر بر سیاست تثبیت‌سازی متمرکز بوده است که منطبق با راهبرد امنیتی اروپا در سال ۲۰۰۳ است (Raquel Freire, 2013: 2).

تحولات امنیتی، اقتصادی و حکمرانی در قفقاز جنوبی تحت تاثیر روابط میان کشورهای منطقه قفقاز و رقابای ژئوپلیتیک و همچنین رویکردهای متضاد کنشگران بیرونی قدرتمند قرار دارد. این شرایط پیچیده بر طرح‌های همگرایی منطقه‌ای اثر می‌گذارد. روسیه اروپای شرقی و از جمله قفقاز جنوبی را حیاط خلوت خود می‌داند که در مواقع ضروری می‌تواند دست به اقدام نظامی بزند. این کشور به عنوان قدرت مسلط در منطقه تلاش می‌کند تا مانع تشکیل کریدور جنوبی شود که می‌تواند جمهوری آذربایجان، ترکیه و اروپا را به بهای از دست رفتن تسلط مسکو به یکدیگر متصل کند. اولویت اصلی روسیه کمک به شکل‌گیری رژیم‌هایی در منطقه است که نگاهی مثبت و دوستانه به منافع مسکو دارند، رفتاری مشابه با روسیه داشته باشند و متمایل به ادغام در ساختارهای مشترک با روسیه از جمله سازمان پیمان امنیت جمعی و اتحادیه اقتصادی اوراسیا باشند. مسکو برای تحقق این هدف از قدرت نرم خود از جمله رسانه‌های روسی فعال در ارمنستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان بهره می‌برد. در مقابل، کشورهای منطقه قفقاز تلاش می‌کنند تا ضمن حفظ مناسبات سازنده با روسیه از ادغام در ساختارهای این کشور خودداری کنند. این امر منجر به

^۱. General System of Preference

شکل‌گیری شرایطی شده است که در آن گرجستان مسکو را به عنوان یک تهدید مستقیم تلقی می‌کند، اما در حوزه تجارت و در گفتگوهای ژنو مشارکت می‌کند. ارمنستان احساس می‌کند که باید تسلط و زعامت روسیه را بپذیرد هر چند راه‌های جایگزین از جمله همکاری با اتحادیه اروپا را تا یک سطح محدود پیگیری می‌کند و جمهوری آذربایجان نیز روابط خود را با روسیه گسترش می‌دهد با این هدف که بازیگران ثالث همدیگر را خنثی کنند (Boonstra, 2015:9). در مجموع، روسیه درصدد تقویت مجدد حوزه نفوذ از طریق اعمال یک رویکرد با حاصل جمع صفر در همسایگی خود است. مسکو همچنین نسبت به سیاست‌های کنشگران خارجی نگران است و تمایل چندانی به همکاری با آنها ندارد.

تفاوت دیگر در رویکرد مسکو و بروکسل، محدود ساختن گزینه‌های پیش روی کشورهای منطقه است. مسکو به میزانی گزینه‌های پیش روی ایران را محدود کرد که این کشور چاره‌ای جز همراهی بیشتر با روسیه و کنار کشیدن از مذاکره‌های مربوط به امضای قرارداد توافقنامه اتحاد نداشت. در واقع، نگرانی عمیق ارمنستان در خصوص بحران ناگورنو-قره باغ موجب کشیده شدن این کشور به سوی همکاری با روسیه شد. البته روابط با اتحادیه اروپا برای جمهوری آذربایجان بدون مشکل هم نبوده است. نخست، اتحادیه اروپا همواره از وضعیت حقوق بشر و دموکراسی در این کشور گلایه می‌کند و دوم اینکه، بروکسل هیچگاه تمامیت ارضی آذربایجان (در منازعه قره باغ-ناگورنو) را به رسمیت نشناخته است. جمهوری آذربایجان همواره از استانداردهای دوگانه اتحادیه اروپا انتقاد کرده است و خواستار برقراری روابط راهبردی با اتحادیه اروپا بر اساس اهداف متقابل و تعریف دقیق منافع است. گفتگوها در خصوص شراکت راهبردی برای نوسازی^۱ نیز انجام نشده است. روسیه در مقابل درصدد استفاده از اهرم جمهوری آذربایجان در برابر اتحادیه اروپا است. مسکو از عضویت باکو در اتحادیه اوراسیا استقبال می‌کند. با این حال با توجه به اینکه باکو برای استقلال سیاسی خود از روسیه، تمایل چندانی برای حضور در طرح‌های همگرایی سیاسی روسیه ندارد زیرا از این امر واهمه دارد که استقلال در حوزه سیاست خارجی خود را از دست بدهد.

اتحادیه اروپا پس از جنگ ۲۰۰۸ به یک کنشگر امنیتی مهم در گرجستان تبدیل شده است و البته ریاست مشترک گفتگوهای صلح فرایند ژنو^۲ را نیز بر عهده دارد.

^۱. Strategic Partnership for Modernization

^۲. Geneva Process

گفتگوهایی که با هدف پیدا کردن راه حل مسالمت‌آمیز برای پایان دادن مناقشه هاست. بروکسل در خصوص مناقشه ناگورنو-قره باغ نیز تلاش می‌کند نقش پررنگ‌تری ایفا کند و سیاست حمایت از تلاش‌های گروه مینسک سازمان همکاری و امنیت در اروپا^۱ را در پیش گرفته است. افزون بر این، اتحادیه اروپا بر خلاف منازعه‌های موجود در گرجستان و مولداوی موضعی مبهم در بحران ناگورنو-قره باغ در پیش گرفته است زیرا تلاش می‌کند تا موضعی متوازن میان ارمنستان و آذربایجان اتخاذ کند.

اتحادیه اروپا از طریق اجرای برنامه شراکت شرقی ۲۰۰۹ که بخشی از سیاست همسایگی اروپا است به کنشگر و سرمایه‌گذاری مهم در کشورهای منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده است. بروکسل بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۷ در مجموع یک میلیارد یورو به کشورهای منطقه اختصاص داده است. اتحادیه اروپا همچنین بزرگ‌ترین شریک تجاری این سه کشور (۲۷/۹ درصد تجارت ارمنستان، ۴۴ درصد تجارت جمهوری آذربایجان و ۲۶/۷ درصد تجارت گرجستان) محسوب می‌شود (Boonstra, 2015: 8). هدف از این اقدام نیز استفاده از کمک‌های مالی و اصلاح دموکراتیک و تعامل بیشتر با این کشورها با هدف ارتقای ثبات و توسعه در این منطقه است. می‌توان گفت میان منافع اعلامی از سوی بروکسل و تحقق واقعی این اهداف به دلیل نبود ابزارهای سخت‌افزاری امنیتی و منافع سیاسی محدود، فاصله قابل توجهی وجود دارد. این امر به ویژه در مشارکت و مداخله کم‌رنگ اتحادیه اروپا در منازعه‌های بلندمدت منطقه و عدم ایجاد توازن قابل اتکا در برابر نفوذ امنیتی سخت‌افزارانه روسیه به خوبی قابل مشاهده است.

از دیدگاه روسیه، شراکت شرقی چالشی مستقیم برای نفوذ روسیه در جمهوری‌های پیشین شوروی است. تلاش‌های اتحادیه اروپا برای نوسازی و پیشبرد دموکراسی تهدیدی ژئوپلیتیکی برای رهبران روسیه محسوب می‌شود. برای مسکو، تهدیدهای ناشی از اجرای شراکت شرقی صرفاً مولفه‌ای اقتصادی نیست، بلکه ابعاد سیاسی و ایدئولوژیک نیز دارد. می‌توان گفت ادغام کشورهای قفقاز جنوبی در ساختارهای اتحادیه اروپا تهدیدی جدی برای روسیه محسوب می‌شود. به عنوان مثال، پوتین رئیس‌جمهور روسیه در دیدار خود از ارمنستان در ۲ دسامبر ۲۰۱۳ اعلام کرد، «روسیه هیچ گاه منطقه قفقاز را ترک نخواهد کرد، بلکه جای پای خود را مستحکم‌تر خواهد ساخت» (Putin, 2013). روسیه با استفاده از

^۱. OSCE Minsk Group

اهرم‌های خود در حوزه‌های مختلف امنیتی، مهاجرت نیروی کار، انرژی و تجارت در کنار کلیسای روسیه، سازمان‌های غیر دولتی و اقلیت‌های قومی روس تلاش کرده است تا به مقابله با سیاست‌های اتحادیه اروپا پردازد. پایگاه‌های نظامی روسیه در منطقه نیز به روسیه کمک می‌کند تا اهداف خود را پیش ببرد.

به طور کلی می‌توان گفت هم‌گفتمان روسیه در خصوص اروپا و هم‌گفتمان اروپا در خصوص روسیه به طور فزاینده‌ای قطبی شده است. بحران اقتصادی اروپا نیز موجب انتقادی‌تر شدن گفتمان روسیه شده است. البته روسیه اتحادیه اروپا را در مقایسه با ایالات متحده و ناتو شریکی بهتر می‌داند. در اروپا نیز گفتمان موجود در خصوص روسیه متفاوت است. گروه‌های لیبرال در بخش‌های سیاسی کشورهای اروپایی منتقد روسیه هستند زیرا معتقدند این کشور از نظم هنجاری اروپا پیروی نمی‌کند و به مرور زمان سیاست‌های ملی‌گرایانه را در پیش گرفته است. آنها کرملین را به سوء مدیریت در امور داخلی متهم کرده و معتقدند که مسکو با ایجاد موانع ساختگی مانع توسعه و تماس میان جوامع مدنی با اروپا می‌شود (Makarychev and Sergunin, 2013:315). در مجموع، می‌توان گفت که رویکرد روسیه به منطقه قفقاز جنوبی در مقایسه با رویکرد اتحادیه اروپا کمتر بر مبانی حقوقی و نهادینه شده استوار است. از این رو، ساز و کارهای نفوذ مسکو بیشتر بر سیاست‌های تهاجمی و استفاده از ابزار اجبار و شبکه‌های تجاری و سیاسی غیررسمی استوار است. در همین ارتباط، تلاش برای ایجاد ترتیبات حکمرانی چند جانبه در چارچوب دولت‌های مستقل مشترک‌المنافع در بخش اقتصادی حوزه انرژی نیز نتوانسته مانع تلاش روسیه برای ایجاد پیوندهای سیاسی و اجتماعی و ترتیبات غیر رسمی و موقت شود.

بحران اوکراین بار دیگر این واقعیت را به کشورهای اروپایی نشان داد که شراکت راهبردی با روسیه تنها زمانی امکان‌پذیر است که این کشور در موقعیت ضعف نسبی قرار داشته باشد. در شرایط کنونی که مسکو با انجام برخی اقدام‌های نظامی می‌تواند، اهداف بلند مدت سیاست خارجی خود را محقق کند، چشم‌انداز پیش‌رو در خصوص مناسبات بروکسل و مسکو بازگشت به روابطی است که حالت عادی در روابط دوجانبه تلقی می‌شود و آن هم چیزی نیست به جز منازعه و رویارویی مستمر. نسخه اخیر راهبرد امنیت ملی روسیه که در اواخر سال ۲۰۱۵ منتشر شد، لحنی تهاجمی و همراه با اعتماد به نفس داشت و در آن بر افزایش نفوذ بین‌المللی روسیه و ایجاد چالش برای سلطه آمریکا در امور بین‌المللی تاکید

شده بود. به همین خاطر نیز می‌توان گفت که دو دهه مماشات نسبی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی که نوعی استثنا و شرایط خاص در روابط میان روسیه و اتحادیه اروپا بود، بار دیگر روابط این دو کنشگر به حالت عادی بازگشته است. در سال ۱۸۷۸ کتابی با عنوان «تاریخ روسیه» در پاریس منتشر شد که در آن آمده بود: «اروپا دو بخش نابرابر است. بخش غربی میان تمام پادشاهی‌ها و جمهوری‌های اروپا تقسیم شده است و شرق نیز زیر نفوذ و سلطه روسیه متحد شده است (Giles, 2016: 69). از دید روسیه، تسلط بر منطقه قفقاز جنوبی هم حق طبیعی و هم بهترین ابزار برای تضمین امنیت ملی خود است. به همین خاطر نیز در آینده نیز هر گونه اقدام اتحادیه اروپا برای افزایش نفوذ در منطقه قفقاز جنوبی با واکنش شدید و جدی روسیه رو به رو خواهد شد زیرا مقام‌های روس هر گونه برنامه سیاسی اجرا شده از سوی اتحادیه اروپا از جمله شراکت شرقی را تلاشی برای ورود به حیات خلوت خود و در واقع بدیلی برای گسترش ناتو به شرق می‌دانند.

نتیجه‌گیری

در روزهای ابتدایی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، تصور غالب در میان رهبران کشورهای غربی این بود که در مدت چند سال این جمهوری‌های استقلال یافته در مجموعه دولت‌های سرمایه‌داری در خواهند آمد و در واقع غربی خواهند شد. به قدرت رسیدن رهبرانی همچون بوریس یلتسین^۱ در روسیه، ادوارد شواردناده^۲ در گرجستان، لئون تر-پتروسیان^۳ در ارمنستان، استانیسلاو شوشکویچ^۴ در بلاروس و لئونید کراوچوک^۵ در اوکراین موجب تقویت این پندار شده بود. در سه کشور قفقاز جنوبی نیز مردم این کشورها نگاهی همراه با احترام و تایید نسبت به کشورهای اروپایی داشتند. رهبران این سه کشور نیز این ادعا را مطرح می‌کردند که به طور غیرقانونی توسط بلشویک‌ها به شوروی منضم شده‌اند و به همین خاطر نیز از حق استقلال برخوردارند. اما پس از گذشت دو دهه تصویر مثبت از غرب و اتحادیه اروپا در میان کشورهای قفقاز جنوبی تا حدودی از بین رفته است و نوعی دلسردی از رابطه و

^۱. Boris Yeltsin

^۲. Eduard Shevardnadze

^۳. Levon Ter-Petrosyan

^۴. Stanislav Shushkevich

^۵. Leonid Kravchuk

همگرایی با اتحادیه اروپا در این کشورها ایجاد شده است. این موضوع به چند دلیل در سال‌های گذشته بیشتر شده است. دلیل نخست، نبود اراده سیاسی لازم در میان کشورهای اروپایی برای مقابله با سیاست‌های تهاجمی مسکو است؛ موضوعی که در تحولات اخیر در اوکراین در سال ۲۰۱۴ مشاهده شد. دلیل دوم، تقویت موضع افراد، سازمان‌ها و بازیگرانی است که معتقد هستند قدرت کشورهای اروپایی برای مواجهه با روسیه در حال کاهش است. دلیل سوم، انتخاب میان اتحادیه اروپا و روسیه برای کشورهای قفقاز جنوبی به انتخابی سخت و دشوار تبدیل شده است و در حقیقت انتخاب یک مسیر خاص اقتصادی و سیاسی است. تعمیق مناسبات با اتحادیه اروپا مستلزم انجام اصلاحات دموکراتیک است در صورتی که همگرایی بیشتر با طرح اتحادیه اقتصادی اوراسیا بر مبنای تقویت رژیم‌های موجود در منطقه است؛ رژیم‌هایی که بر تضمین‌های امنیتی و اقتصادی مسکو متکی و استوار هستند. با این حال، هم مسکو و هم اتحادیه اروپا مسیرهای کاملاً متضاد و متفاوتی را در روابط خود با این کشورها در پیش گرفته‌اند. با این حال، هر دو کنشگر تلاش می‌کنند تا طرح‌های طرف مقابل را با مشکل رو به رو کنند (به عنوان مثال، گسترش اتحادیه اقتصادی اوراسیا و یا اجرای مطلوب شراکت شرقی) تا اینکه به اهداف خود برسند.

دلیل چهارم، سیاست‌های اتحادیه اروپا در شرق اروپا و قفقاز جنوبی از زمان آغاز شراکت شرقی تحت تاثیر ملاحظه‌های هنجاری و ارزشی بوده است. تحولات منطقه قفقاز جنوبی چالشی جدی برای اتحادیه اروپا محسوب می‌شود زیرا اتحادیه به طور سنتی دوست دارد در مناطقی فعالیت کند که به خوبی تعریف و پیش‌بینی شده باشند، زیرا بر این باور است که همکاری منطقه‌ای به همگرایی منتهی می‌شود. به همین دلیل نیز اتحادیه اروپا تمایل چندانی به در پیش گرفتن سیاست‌های تهاجمی در قبال مسکو ندارد. روسیه نیز سیاست‌هایی را در پیش گرفته است که بیشتر موضوعات هنجاری و هویت محور از جمله ممانعت از گسترش اتحادیه اروپا و یا حمایت از جمعیت روس زبان است. رویکرد کرم‌لین در چند سال اخیر نسبت به اتحادیه اروپا به طور بنیادین تغییر کرده است. مسکو دیگر اروپا را به عنوان یک الگو تلقی نمی‌کند و درصدد داشتن روابط با بروکسل به میزانی نیست که زمانی رومانو پرودی اشاره می‌کرد «ما با روسیه در همه چیز مشترک هستیم به جز نهادها». هم‌اکنون شرایط تغییر کرده و مسکو دیگر وجود شکاف میان ارزش‌های خود و اتحادیه اروپا

را قبول ندارد و ارزش‌های خود همچون حاکمیت ملی و ارزش‌های سنتی خانواده را تبلیغ می‌کند.

و در نهایت اینکه، همسایگی مشترک نیز به مفهومی مورد مناقشه در منطقه قفقاز جنوبی تبدیل شده است زیرا روسیه و اتحادیه اروپا و این سه کشور قرائت متفاوتی از مفهوم همسایگی مشترک دارند. این تفاوت در برداشت هم از هویت‌های متفاوت و هم از اهداف سیاسی متفاوت ناشی می‌شود. مقصود اتحادیه اروپا از همسایگی مشترک، دولت‌هایی است که از شوروی استقلال یافته‌اند. اتحادیه اروپا تمایل دارد در چارچوب سیاست همسایگی مشترک و شراکت شرقی با این کشورها تعامل کند. در مقابل، روسیه با این واژه‌ها چندان موافق نیست، زیرا این دولت‌ها را بخشی از حوزه نفوذ سنتی خود می‌داند و تلاش می‌کند تا نفوذ خود را همچنان در این منطقه حفظ کند. بروکسل از رویکرد جامعه‌پذیری هنجاری استفاده می‌کند، در حالیکه روسیه از ترکیبی از ابزارهای نرم و سخت برای پیشبرد اهداف خود بهره می‌برد. برای دولت‌های منطقه نیز همسایگی مشترک معانی مختلفی دارد و به نزدیکی و یا دوری به اتحادیه اروپا و روسیه اشاره دارد. این عوامل موجب می‌شود تا منطقه قفقاز جنوبی یک منطقه یکپارچه نباشد و امکان همگرایی میان کشورهای منطقه از بین برود و بازیگران خارجی بتوانند در مسائل منطقه مداخله کنند.

منابع و مأخذ

-تریف، تری و دیگران (۱۳۸۳)، *مطالعات امنیتی نوین*، مترجمان، طیب، علیرضا، بزرگی، وحید، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- جونز، سین. لین (۱۳۸۵)، *واقع‌گرایی و مطالعات امنیتی در کریگ آ. اشنايدر، امنیت و راهبرد در جهان معاصر*، مترجمان، عسگری، اکبر، امیری، فرشاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

-وٹوقی، سعید؛ مرادی فرد، سعیده و صفری، عسگر (۱۳۹۳)، "تحلیل موضوع های امنیتی قفقاز جنوبی بر اساس نظریه‌ی امنیتی مکتب کپنهاگ"، *مطالعات اوراسیای مرکزی*، دوره ۷، شماره ۱.

-Boonstra, Jos (2015), "The South Caucasus Concert: Each Playing its own Tune", *FRIDE*, Available at: http://fride.org/descarga/WP128_The_South_Caucasus_concert.pdf, Accessed on: March 22, 2015.

-Boonstra, Jos and Delcour, Laure (2015), "A Broken Region: Evaluating EU Policies in the South Caucasus", *Eurasia Review*, Available at: <http://fride.org/publication/1246/a-broken-region:-evaluating-eu-policies-in-the-south-caucasus>, Accessed on: March 22, 2015.

-Boonstra, Jose; Melvin, Neil (2011), "Challenging the South Caucasus, Security Deficit, Working Paper", *FRIDE*, Available at: http://www.fride.org/download/WP108_South_Caucasus_Eng.pdf, Accessed on: April 22, 2015.

-Cornell, Svante (2014), "The European Union: Eastern Partnership vs. Eurasian Union in Putin's Grand Strategy: The Eurasian Union and its Discontents", *Central Asia-Caucasus Institute, Silk Road Studies Program*, Available at: <http://www.silkroadstudies.org/resources/1409GrandStrategy.pdf>, Accessed on: March 2, 2015.

-European Commission (2016), "Countries and Regions. Russia", Available at: <http://ec.europa.eu/trade/policy/countries-and-regions/countries/russia/>, Accessed on: April 11, 2016).

-Giles, Keir (2016), "Russia's New Tools for Confronting the West, continuity and Innovation in Moscow's Exercise of Power", *Chatham House*, June, Available at:

<https://www.chathamhouse.org/sites/files/chathamhouse/publications/research/2016-03-21-russias-new-tools-giles.pdf>, Accessed on: April 22, 2015.

-Glaser, Charles (2010), "Realism", in Alan Collins (eds.), *Contemporary Security Studies*, Oxford: Oxford University Press.

-Gogberashvili, Salome (2010), "Why Does the South Caucasus Matter for the EU and Russia, Comparative Analysis of the Interests and Policies Used, Master

Thesis”, *Institute of European Studies at Tbilisi University*, June, Available at: http://ies.tsu.edu.ge/data/file_db/gogberashili/why%20does.pdf, Accessed on: March 22, 2015.

-Joint Declaration of Prague Eastern Partnership Summit Prague, (2009), Available at: http://www.consilium.europa.eu/uedocs/cms_data/docs/pressdata/en/er/107589.pdf, Accessed on: December 2, 2015.

-Kempe, Iris (2013), “The Eurasian Union and the European Union Redefining their Neighborhood: The case of the South Caucasus”, *Caucasus Analytical DIGEST*, No.51-52, 17 June, Available at:

<http://www.css.ethz.ch/content/dam/ethz/special-interest/gess/cis/center-for-securities-studies/pdfs/CAD-51-52.pdf>, Accessed on: November 30, 2015.

-Makarychev, Andrey (2015), “Russia's Policies in the South Caucasus after Crisis in Ukraine: the Vulnerabilities of Realism, in the South Caucasus Between Integration and Fragmentation”, *SAM*, May, Available at: http://www.epc.eu/documents/uploads/pub_5598_the_south_caucasus_-_low_res.pdf, Accessed on: January, 2016.

-Makarychev, Andrey, Sergunin, Alexander (2013), “The EU, Russia and Models of International Society in A Wider Europe”, *Journal of Contemporary European Research*, Vol 9, Issue 2, Available at:

<http://www.jcer.net/index.php/jcer/article/download/506/408>, Accessed on: February 3, 2015.

-Markedanov, Sergey (2014), “A Dangerous Thaw in the Frozen conflicts in the Post-Soviet Space”, *Russia Direct*, 6 August, Available at: <http://www.russia-direct.org/analysis/dangerous-thaw-frozen-conflicts-post-soviet-space>, Accessed on: May 28, 2015.

-Meister, Stefan (2010), “Recalibrating Germany's and EU's Policy in the South Caucasus”, *DGAP Analysis*, July, Available at:

<https://dgap.org/en/article/getFullPDF/17777>, Accessed on: May 28, 2015.

-National Security Strategy of the Russian Federation Until 2020 (2010), available at: <http://www.scrf.gov.ru/documents/99.html>, Accessed on May 3, 2015.

-Pardo Sierra, Oscar (2011), “No Man’s Land? A Comparative Analysis of the EU and Russia’s Influence in the Southern Caucasus”, *Communist and Post-Communist Studies*, Vol 44 Issue 3, Accessed on: March 22, 2015.

-Paul, Amanda (2015), “The EU and the South Caucasus, Time for a Stocktake in the South Caucasus, Between Integration and Fragmentation”, *SAM*, May, Available at: http://www.epc.eu/pub_details.php?pub_id=5598, Accessed on: March 22, 2016.

-Common Space.eu (2013), “Putin Tells Americans that Russia Will Never the Trans-Caucasus as He Starts Official Visit”, 2 December, Available at:

<http://www.commonspace.eu/eng/armenia/6/id2856>, Accessed on: March 22, 2015.

-Racz, Andras. (2012), "Good Cop or Bad Cop? Russian Foreign Policy in the New Putin Era", *Transatlantic Academy*, January. Available at: <http://www.transatlanticacademy.org/publications/good-cop-or-bad-cop-russian-foreign-policy-new-putin-era>, Accessed on: March 22, 2015.

-Raquel Freire, Maria (2013), "Security in the South Caucasus: The EU, NATO and Russia, Policy Brief", February, *NOREF*, Available at: http://www.peacebuilding.no/var/ezflow_site/storage/original/application/1f9a0749c8dceaa89c4771a428e14082.pdf, Accessed on: May 23, 2015.

-Simao, Licia (2011), "EU-South Caucasus Relations: Do good Governance and Security Go Together", *Political Perspectives*, Vol 5(2).

-Trend News Agency (2015), "President Aliyev: European Parliament's Resolution a Piece of paper for Azerbaijan", 15 Sep, Available at: <http://en.trend.az/azerbaijan/politics/2433717.html>, Accessed on: December 20, 2015.